

کیمیا



هدف و ضرورت معاد

« هدف و ضرورت معاد چیست؟ هدف از کيفر الهی چیست؟ آیا برای تشفی است یا تنبيه مجرم و يا عبرت گرفتن ديگران؟ چرا در همين دنيا کيفر نمی‌بينند؟

دلایل ضرورت معاد

۱. **برهان حکمت:** خدا حکيم است و حکيم کار بيهوده انجام نمی‌دهد و آفرينش انسان و جهان و بعد نابودی آن بدون رسيدگی به حساب بندگان خوب و بد موجب لغو و بيهوده بودن خلقت اوست، لکن خدا کار بيهوده نمی‌کند، لذا معادی در پيش است.^(۱) و قرآن نيز می‌فرمايد: «يا گمان کرديد شما را بيهوده آفريداهيم، و به‌سوی ما باز نمی‌گرديد؟»^(۲)

خدا ظالم و مظلوم را یکسان نمی‌داند و ظالم را بر مظلوم مقدم و مسلط نمی‌کند و اگر معاد برای انسان نباشد، لازمۀاش یکسانی ظالم و مظلوم بلکه مقدم داشتن ظالم بر مظلوم است نزد خدا، ولی خدا منزه از آن است که ظالم و مظلوم در برابرش یکسان باشد. پس معاد لازم و ضروری است تا هر چه که مستحق است، جزا ببندد.»

۲. **برهان عدالت:** خدا عادل است و نيز عادل، ظالم را بر مظلوم مقدم نمی‌دارد و مسلط نمی‌کند، بلکه از ظالم انتقام می‌گیرد. پس خدا نيز ظالم و مظلوم را یکسان نمی‌داند و ظالم را بر مظلوم مقدم و مسلط نمی‌کند و اگر معاد برای انسان نباشد، لازمۀاش یکسانی ظالم و مظلوم بلکه مقدم داشتن ظالم بر مظلوم است نزد خدا، ولی خدا منزه از آن است که ظالم و مظلوم در برابرش یکسان باشد. پس معاد لازم و ضروری است تا هر چه که مستحق است، جزا ببندد.» و خدا نيز می‌فرمايد: «يا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهيم؟! شما را چه می‌شود؟! چگونه داری می‌کنيد؟!»^(۳) و نيز می‌فرمايد: «يا مردمان با تقوا و خداترس را مانند فاسقان بدکار قرار می‌دهيم.»^(۴)

استاد مطهری(ره) کيفر و مجازات را به جهت ارتباطش با جرم، سه نوع

می‌داند.

۱. **مجازات قراردادی (تنبيه و عبرت):** رابطه بين جرم و مجازات، در اين نوع كاملاً قراردادی است كه بوسيله قانونگذاری الهی یا غير الهی وضع گردیده است. فائده اين نوع مجازات يکی اين است كه خود مجرم تنبيه می‌شود كه ديگر دست به چنان جرمی نزند و ديگران نيز از مجازات او عبرت می‌گيرند تا دست به جرم نیاورند. فائده ديگرش اين است كه در مواردی كه ظلمي بر کسی وارد شده، با مجازات ظالم، تشفی خاطر پیدا می‌کند.

اين نوع از مجازات‌ها در جهان اخوت معقول نيست، زيرا در آنجا جلويگری از جرم مطرح نيست، تا مجازات مجرم تنبيهی برای او باشد تا دوباره مرتكب جرم نشود، با اينكه عبرتی باشد برای ديگران تا اينكه مبدا مانند او مرتكب جرم شوند و نيز، خدا، معاد الله -خس انتقام جویی ندارد تا برای تشفی و خالي کردن عقده دل انتقام بگيرد و از طرفي همه گناهان مربوط به حقوق مردم نيست تا گفته شود عذاب برای تشفی خاطر ستم ديدها است. به علاوه اينکه خير و رحمت برای خود مظلومان نيز در آن روز سخت، بيشتَر از انتقام، تشفی خاطر دارد.^(۱)
۲. **مکافات دينی:** رابطه بين جرم و کيفر در اين نوع مجازات‌ها رابطه علی و معلولی است، يعنی جرم علت است برای کيفر و کيفر نتيجه طبيعي و اثر ذاتی گناه است و قراردادی نيست ماننداينکه مرگ اثر و نتيجه و معلول طبيعي نوشيدن سيم، پرتاب شدن از کوه و... می‌باشد. اين نوع کيفرها را مکافات عمل يا اثر وضعی گناه می‌نامند.^(۲)

۳. **مجازات اخروی:** «مجازات‌های جهان ديگر رابطه قوی‌تری با گناهان دارند؛ رابطه عمل و جزاء در آخرت نه مانند نوع اول، قراردادی است و نه مانند نوع دوم، از نوع رابطه علی و معلولی است. بلکه از آن هم يک درجه بالاتر است، در اينجا رابطه عينيت و اتحاد، حکمفرما است؛ يعنی آنچه که در آخرت به عنوان پاداش کيفر به نيکوکاران و بدکاران داده می‌شود، تجسم خود عمل آنهاست.»^(۳) و به تعبير شيخ بهائی، اعمال صالح و اعتقادات حق به شکلی نورانی و زيبا ظاهر می‌شوند که موجب کمال شادی صاحبش می‌گردند و اعمال بد و اعتقادات باطل به شکلی ظلمانی و زشت هستند که موجب نهايت اندوه و آزار (صاحبش) می‌شوند.^(۴) به عبارت ديگر، پاداش او و کيفرها عين خود اعمال است، با چهره باطن و ملکوتی، پس جا دارد سؤال شود که هدف از مجازات‌های اخروی چیست؟

به تعبير شيخ بهائی، اعمال صالح و اعتقادات حق به شکلی نورانی و زيبا ظاهر می‌شوند که موجب کمال شادی صاحبش می‌گردند و اعمال بد و اعتقادات باطل به شکلی ظلمانی و زشت هستند که موجب نهايت اندوه و آزار (صاحبش) می‌شوند.

عدم امکان مجازات همه مجرمان در دنيا

برخی‌ها مجازات اخروی مجرمان را تنبيهی و در دنيا ممکن دانسته‌اند ولی اين ادعا درست نيست؛ زيرا اُنّ چنانکه گذشت، مجازات اخروی چون قراردادی نيست، تنبيهی نمی‌باشد. ثانياً بر فرض تنبيهی بودن نيز امکان تحقق آن در دنيا نيست زيرا:

- مجازات در دنيا موقعی که مصالح جامعه اقتضا نمی‌کند، موجب می‌شود تا اطرافيان مجرم نيز بر اثر آن آزار ببينند و اين ظلم به آنها است.
- مستلزم خوب شدن اجباری (برای ترس از عقوبت فوری) افراد می‌شود که يازارش است.
- دنيا محدود است و نمی‌شود هر جرمی در آن کيفر داده شود. مثلاً کسی را که هزاران نفر را کشته، چگونه در دنيا می‌توان کيفر داد؟ چون يکبار کشتن فقط مجازات کشتن يک نفر می‌شود نه بيشتَر.
- مجازات فوری و دنيسوی مجرمان موجب به هم خوردن نظام زندگی می‌شود و اصلاً در آن نسل بشر در همان آغاز با مجازات از بين می‌رفت.
- کيفر در دنيا کم لطفی است، چون ممکن است مجرم، در صورت مهلت داشتن بعدها توبه کند.
- گاهی کيفر فوری در دنيا به جهت اينکه آثار و خسارات بعدی جرم به حساب نمی‌آيند، ناعادلانه می‌شود.^(۵)
- گاهی عمل خوب، مانند شهادت و عمل بدمانند خودکشی موجب مرگ شخص می‌شود و ديگر نمی‌تواند پاداش يا جزاء ببيند.^(۶)

- خرّازی، محسن: بدياه المعارف الالهيه فی شرح عقائد الالاميه، قم، مرکز مدیریت حوزه علميه چاپ اول، ۱۴۱۱، ه‍. ق، ج ۲، ص ۲۶۹- ۲۸۲.
- مؤمنن ۱۱۵.
- بندياه المعارف الالهيه فی شرح عقائد الالاميه، همان، ص ۲۷۴ - ۲۷۵.
- قام ۲۵- ۲۶.
- ص ۲۸/ ۱.
- ع.ک، مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۷.
- ر.ک، مجموعه آثار، همان، ص ۲۲۷- ۲۲۸.
- همان، ص ۳۲۰.
- ع.ک، غافل (شيخ بهائی)، الاربعين، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه‍. ق، ص ۴۰۲.
- ر.ک، قرآنی، محسن، معاد، قم، در راه حق، چاپ مکرر، ۱۳۷۳، ص ۲۱ - ۳۱، بدياه المعارف الالهيه همان، ص ۲۷۶.
- بدياه المعارف الابهيه، همان.

بیم دادن خداوند نسبت به خطر قریب قطعی یا احتمالی، چیزی جز از سر محبت و لطف و علاقه و احسان نیست؛ زیرا اگر خبر دیگری را نخواهد، هرگز انذار و هشدار و بیم نمی‌داد. از هر گونه عملیاتِ ایذائی چیزی جز از روی دلسوزی و شفقت نیست؛ بر همین اساس حتی به کافران و دشمنان از عذاب دنیوی و اخروی بیم می‌دهد و از آنان می‌خواهد برای رهایی خود از عذاب از برخی از امور پرهیز کنند.

شاید واژه انگلیسی «التهیاتوم» در اصطلاحات سیاسی- نظامی گوشه‌ای از این حقیقت را بیان کند، اما از نظر معنایی و بلاغت و رسایی، در حدّ و اندازه واژه انذار نیست.

از نگاه آموزه‌های قرآنی، انذار کارکردهای مفید و سازنده‌ای دارد. بنابراین فهم حقایق قرآنی آن می‌تواند مفهوم رحمانیت الهی را به‌روشنی تبیین کند. بر همین اساس نویسنده برخی از ابعاد مفهوم انذار را تبیین کرده است.

حقیقت انذار در مفهوم قرآنی

یکی از اصطلاحات قرآنی که بسیار پرتکرار در کنار بشارت است، واژه انذار است. این واژه از ریشه «نذر» به معنای نوعی تخویف و ترساندن است، اما به دلیل سه ویژگی که از آیات قرآن به دست می‌آید انذار با ترساندن فرق دارد.

تمایز انذار در تخویف در موارد زیر خود گواه روشنی بر خاص بودن مفهوم انذار است: الف) انگیزه در انذار تنها محبت، علاقه و احسان نسبت به فرد انذار شده است؛ ب) انذار همراه با بیان چیز مورد انذار است؛ یعنی همانند نصیحت‌مورد انذار و مصداق آن بیان می‌شود و همانند موعظه یا تخویف نیست که کلی‌گویی باشد؛ ج) انذار با سخن و کلام انجام می‌شود، اما ترساندن و تخویف می‌تواند بی‌هیچ محبت و احسان با فعل و انجام کارهایی انجام شود که طرف دیگر ترسد یا بگریزد یا کاری را ترک کند یا عملی را انجام دهد.(نگاه کنید: معجم الفروق اللغویه؛ ذیل واژه نذر؛ التحقیق؛ حسن مصطفوی، ذیل واژه) پس می‌توان گفت که انذار از سه جهت با تخویف متفاوت است و در سه مورد پیش گفته تخویف عمومیت دارد در حالی که انذار به یک معنا خاص است.

برخی انذار را گزارش و ابلاغی دانسته‌اند که همراه با ترساندن باشد.(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیل واژه: لسان العرب، ابن منظور، ذیل واژه نذر) البته چنان‌که گفته شد، مفهوم و اصطلاح قرآنی، کمی دقیق‌تر و با ملاحظه ویژگی‌های پیش گفته است؛ هر چند که این تعریف به یک معنا به همان تعریف اصطلاحی پیش گفته نزدیک است، ولی به ابعاد محبت و رحمت و علاقه و احسان توجه نشده است؛ پس اگر بخواهیم این تعریف را کامل کنیم باید گفت: انذار گزارش و ابلاغ زبانی و کلامی است که از روی احسان، محبت و رحمت با ذکر مصداق و مورد انذار، انذار شونده را می‌ترساند تا کاری را انجام دهد یا ترک کند.

از نگاه قرآن، همه پیامبران در مقام «نذار و تنبیر» باید پیام‌های الهی را به انسان‌ها برسانند و آنان را نسبت به بهشت، بشارت و به دوزخ، تذکر دهند تا در قیامت حسرت و افسوس نخورند که راهی برای بازگشت و جبران و اصلاح نیست.(نساء، آیات ۱۶۴ و ۱۶۵، فتح، آیۀ ۸، فرقان، آیۀ ۵۶؛ مریم، آیۀ ۳۹)

فرشتگان الهی از سوی خدا مأمور به ابلاغ انذارهای خدا به پیامبران و مردم هستند؛ چنان‌که فرشته وحی جبرئیل این مأموریت را داشته است.(نحل، آیۀ ۲؛ مرسلات، آیات ۷ تا ۱۷، فرقان، آیات ۴ و ۵) پس خدا از طرق گوناگون بر آن است تا مردم را نسبت به حقایقی انذار دهد و مردمان را به سوی حق و پرهیز از باطل دعوت کند و راهنمایی نماید. پیامبران در انذارهای خویش به شبیوایی و رسایی و شیرینی و نرمی هشدارها و بیم‌های لازم را می‌دادند(مریم، آیۀ ۹۷) و هرگز در لاف‌اف و اشاره انذار نمی‌دادند، بلکه در این کار صراحت داشتند.(اعراف، آیۀ ۱۸۴؛ حج، آیۀ ۲۹) البته این انذارها با تندخویی و بدخلقی همراه نبوده است، بلکه با نرمی و دوری از خشونت کلامی و رفتاری، انذار الهی را به گوش مردمان می‌رساندند.(طه، آیات ۴۴ و ۴۸) بنابراین، عالمان اسلامی نیز باید این شیوه را در انذارها در پیش گیرند.

فلسه و اهداف انذار

خدای رحیم و رحیم در مقام رحمانیت به انسان‌ها انذار و بیم می‌دهد؛ زیرا هدف از خلقت انسان انتخاب او به عنوان خلیفه الله است.

بنابراین همه هدف الهی این است که انسان در مسیری گام بردارد که او را به چنین مقام و منزلتی برساند. این همان مسیر عبودیت و صراط مستقیم

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

الهی است که در قالب هدایت‌های تکوینی فطری عقلی و نقل و وحیانی تبیین شده است. در حقیقت انسان می‌بایست با حرکت در چنین مسیری خود را به کمالی برساند که او را شایسته مقام خلافت به معنای واقعی می‌کند. این همان مسیر شریعت است که عقل فطری و نقل و وحیانی درک و فهم می‌کند و به طور فطری بدان گرایش دارد.(طه، آیۀ ۵۰، شمس، آیات ۷ و ۸)

پس خدا در مقام رحمانیت اگر تشویق و تنبیهی دارد برای قرار گیری انسان در چنین مقامی است؛



گوناگون ابلاغ می‌شود، واکنش مثبت نشان داده و دلش متاثر از آن شود.

پس گمان کسی که در سلامت نفس است و قلبی سالم دارد، از الهامات الهی بهره مند است و حق و مصادیق آن را می‌شناسد و بدان گرایش دارد، همچنین باطل و فجور را می‌شناسد و از آن‌گریزان است.(شمس، آیات ۷ تا ۹)

باید توجه داشت که اصولاً تقوای الهی زمانی شکل می‌گیرد که انسان بر سلامت فطرت باشد که از آن به تقوای فطری نیز یاد می‌شود؛ چنین شخص متقی است که متاثر از انذارهای کلامی می‌شود که از طرق پیامبران و عالمان به او گوشزد می‌شود؛ از همین رو خدا ایمان به کتب آسمانی را متوقف به تقوای فطری دانسته است (بقره، آیات ۲ و ۳) زیرا بدون تقوای

انذارهای قرآنی و مصادیق آنها

محمد احسان آزادی

فطری و بهره‌مندی از هدایت فطری نمی‌توان امید داشت که قلبی به علوم غیب و کتب الهی ایمان بیاورد؛ از همین رو قلوب گرفتار فجور به سبب مهر شدن و دفن نور فطرت هیچ گرایشی به هدایت الهی و وحیانی نقلی ندارد.(شمس، آیات ۷ تا ۱۰؛ بقره، آیات ۷ تا ۱۲) اگر دلی مرده و از فطرت دور شده باشد، نه تنها توانایی شناختی و گرایشی خویش را از دست می‌دهد، بلکه تحت تأثیرات تذکرات و انذار قرار نمی‌گیرد.

پیامبران در انذارهای خویش به شبیوایی و رسایی و شیرینی و نرمی و هشدارها و بیم‌های لازم را می‌دادندو هرگز در لاف‌اف و اشاره انذار نمی‌دادند، بلکه در این کار صراحت داشتند. این انذارها با تندخویی و بدخلقی همراه نبوده است، بلکه با نرمی و دوری از خشونت کلامی و رفتاری، انذارهای الهی را به گوش مردمان می‌رساندند.

مردم(نساء، آیۀ ۱۶۵؛ مائده، آیۀ ۱۹؛ پس، آیات ۶۹ و ۷۰)، بر حذر داشتن مردم از گناه(توبه، آیۀ ۱۲۲)، ایجاد روحیه تقوا و گرایش بدان شامل عمل به واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات(مر، آیۀ ۱۶؛ انعام، آیۀ ۵۱؛ طه، آیۀ ۱۱۳)، عبرت‌گیری و پندگیری(مردم(شعراء، آیات ۲۰۸ و ۲۰۹؛ قصص، آیۀ ۴۶؛ طه، آیۀ ۱۱۳) و مانند آنها است.

زمینه‌ها تأثیر انذار و مواضع آن
زمانی انذارهای الهی از طریق فرشتگان، پیامبران

و عالمان تأثیر‌گذار است که بسترهای پذیرش آن در دل مردم وجود داشته باشد. از نظر قرآن، تغفل و زنده‌دلی (پس، آیات ۶۹ و ۷۰؛ مجمع البیان، ذیل (آیه)، ایمان به خدا و جلال الهی(اعراف، آیات ۲ و ۱۸۸؛ پس، آیات ۶۹ و ۷۰)، اطاعت از قرآن به عنوان ذکر الهی (پس، آیۀ ۱۱)، عمل به احکام شریعت الهی از جمله نماز(فاطر، آیۀ ۱۸)، خشیت عالمانه از خدا در نهان و غیب(فاطر، آیۀ ۱۸؛ پس، آیۀ ۱۱)، خشیت عالمانه از قیامت(انعام، آیۀ ۵۱) و مانند آنها موجب می‌شود تا انسان نسبت به انذارهای الهی که از طرق



آیات ۶ و ۷)، هواهای نفسانی و هواپرستی(قمر، آیات ۳ تا ۵) و مانند آنها هستند و همین عوامل می‌تواند به عنوان مانع از پذیرش انذارهای پیامبران شود.

مصادیق و موارد انذار الهی

از نظر آموزه‌های قرآن، باید به مردمان در مسائل گوناگون انذار داده شود تا از آنها اجتناب کنند و یا کارهایی را انجام دهند که آنان را از خشم الهی و دوزخ حفظ می‌کند. بنابراین، در انذار هر چند که بیشتر جنبه‌های بازدارنده بیان می‌شود، ولی اختصاص به آنها ندارد، بلکه هدف از انذار پرهیز دادن مردم از دوزخ و خشم الهی است؛ شکی نیست که ترک واجبات و مستحبات نیز موجب خشم الهی و دوزخ است.

خدا در انذارهای خویش نسبت به تکاثر(تکآور، آیات ۱ تا ۶)، تکذیب رسولان الهی(ق، آیات ۱۲ و ۱۴)، ناسپاسی و ترک شکرگزاری(زمرل، آیات ۱۱ و ۱۲؛ نحل، آیۀ ۱۱۲)، اتراف(نساء، آیۀ ۳۴)، بازگری با دین و دین‌فروشی(انعام، آیۀ ۷۰)، حرام‌خواری(نساء، آیات ۱۶۰ و ۱۶۱)، رباخواری(همان؛ بقره، آیۀ ۲۷۵؛ آل عمران، آیات ۱۳۰ و ۱۳۱)، دشمنی با پیامبران(مریم، آیۀ ۹۷)، دنیاطلبی(قیامت، آیات ۲۰ تا ۲۹)، سوگندشکنی(نحل، آیات ۹۱ و ۹۲)، سنگدلی(لیل، آیات ۱۴ تا ۱۶)، شکنجه مؤمنان(روج، آیۀ ۱۰)، طغیانگری(نبأ، آیات ۲۱ و ۲۲؛ نازعات، آیات ۳۷ تا ۳۹)، ستمگری(بقره، آیۀ ۱۱۴)، عهدشکنی(نحل، آیات ۹۱ تا ۹۵)، غفلت از آیات الهی(یونس، آیات ۵۶،

۸)، تجاوزگری(نساء، آیات ۲۹ و ۳۰)، آزارسانی به پیامبران و معجزات(اعراف، آیۀ ۱۷۳؛ قمر، آیات ۲۳ و ۳۰)، افسادگری(اعراف، آیات ۸۵ و ۸۶)، اتهام سخن و دروغ‌گویی زدن به پیامبران(شعراء، آیات ۱۷۶ تا ۱۸۶)، تهدید به اخراج و تبعید پیامبران(شعراء، آیات ۱۶۰ تا ۱۷۳)، شرک و کفر و بی‌تقوایی(اعراف، آیات ۵۳ و ۶۳؛ شعراء، آیات ۱۲۳ تا ۱۳۹؛ فاطر، آیات ۳۶ و ۳۷)، استهزاء(کهف، آیۀ ۵۶)، گمراهی(واقعه، آیات ۵۱ تا ۵۶)، گناهکاری(کهف، آیۀ ۴۹؛ نساء، آیۀ ۱۴)، منع از ذکر الله(بقره، آیۀ ۱۱۴)، کوتاهی نسبت به جهادتوبه، (آه ۸۱)، مخالفت با پیامبر(نساء، آیۀ ۱۱۵)، معصیت خدا و رسول(نساء، آیۀ ۴۱؛ جن، آیۀ ۲۳)، لجاجت(انبیاء، آیۀ ۱۰۹)، نفاق(بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۰۶؛ نساء، آیۀ ۱۴۰)، تکذیب معاد و لقاء الله(یونس، آیات ۷ و ۸) هشدار داده و از مردم خواسته تا بدانند که این گونه امور و مانند آنها موجب می‌شود تا گرفتار خشم و عذاب الهی بر دنیا و آخرت شوند و این‌گونه حجت الهی بر مردمان تمام می‌شود و کسی نمی‌تواند مدعی آن شود که نمی‌دانسته است؛ زیرا خدا بارها نسبت به همه این موارد و مانند آنها هشدارهای لازم و تمام را داده و بصراحت ابلاغ پیام کرده است. پس برای کسی بهانه و عذری نیست که بر خلاف انذارهای الهی عمل کند و بخواهد در دنیا و آخرت توجیه بیاورد و از بار مسئولیت قرار کند.

بر همین اساس، وقتی از مواضع پذیرش انذار سخن به میان می‌آید ناظر به همین دل مردگی قلب مهمور شدن با فجور و گناه است که دفن شده و تغییر منفی در آن رخ داده است؛ زیرا چنین شخصی به پست‌تر از حیوان یعنی گدازه و جماد سقوط کرده و توانایی ادراکی و گرایشی راستی ندارد.(شمس، آیات ۷ تا ۱۰؛ اعراف، آیۀ ۱۷۹؛ بقره، آیات ۷ تا ۱۲)

چنین افرادی گرفتار تکبر و استکبار(فاطر، آیات ۴۲ و ۴۳)، رویگردانی از معجزات و آیات الهی و

درسی از سیره امام جواد(ع)

در مناظره با مخالفین فکری

وقتی که بر قرآن عرضه می‌داریم می‌بینیم که قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/۱۶)؛ ما انسان را آفریدیم و از همه خطورات ذهن او آگاهیم و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم. بنابراین معنی ندارد خدا به بنده خودش- که او پیغمبر است- پیغام بدهد که من از آن بنده دیگرم راضی ام، از او ببرس که او از من راضی است یا راضی نیست!

آنها گفتند پس چه می‌فرمایید درباره این حدیث از پیغمبر اکرم که او یوبکر و عُمَرُ سَنَدُوا كَهْـوْلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ اینها آقا‌های پیرمردهای اهل بهشت هستند.

(در مقابل این حدیث که این را هم شیعه و سنی نقل کرده اند- که پیغمبر فرمود- «لَا تُحْسِنُوا وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا أَهْلِ الْجَنَّةِ» حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت‌اند)

امام جواد(ع)فرمود: البته باز نمی‌خواهیم فضل آنها را بر قرآن کریم عرضه کنیم؛ اگر دیدید مخالف قرآن است بدانید من نگفتم؛ام، از پیرها بپاشند!

« مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۲۷ صص: ۱۱۶-۱۱۵- با تلخیص و ویرایش

صفحه ۷

یکشنبه ۲۷ خرداد ۱۴۰۳

۹ ذی‌الحجه ۱۴۴۵ - شماره ۲۳۶۰۳



چراغ راه

لزوم اطعام مستمندان

قال‌النبی(ص): «لما جعل الله الاضحیٰ لشعب مساکینکم من اللحم فاطعموهم».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: خداوند عید قربان را (بدین منظور) قرار داد تا مستمندان از گوشت آن سیر شوند، پس از گوشت قربانی به ایشان بخورایید.^(۱)

۱- ثواب الاعمال، ص ۵۹



حکایت خوبان

روز قربانی و آمرزش و دعا

امام علی(ع)فرمود: شنیدم رسول خدا(ص) روز عید قربان، خطبه می‌خواند و می‌فرمود: امروز روز «تج» و «تج» است. «تج» خون قربانی‌ها است که می‌ریزد، پس نیت هر کس صادق باشد، اولین قطره خون قربانی او کفاره همه گناهان او است و «تج» دعا است. پس به درگاه خداوندعا کنید. قسم به آنکه آنکه خدا محمد(ص) در دست او است از اینجا هیچ‌کس بر نمی‌گردد، مگر اینکه آمرزیده شود، جز کسی که گناه کبیره انجام داده و بر آن اصرار ورزد و در دل خود، تصمیم بر ترک آن ندارد.^(۱)

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۴



پرسش و پاسخ

فلسفه عید قربان

پرسش:
چرا عید قربان یکی از اعیاد بزرگ اسلامی است که هرساله در سراسر جهان مسلمانان این روز را جشن می‌گیرند و در مراسم حج حاجیان واجب است که قبل از به پایان رساندن مناسک حج گوسفندی را قربانی کنند؟
پاسخ:

مفهوم عید قربان

عید قربان که به زبان عربی «عید الاضحی» نامیده می‌شود یکی از اعیاد بزرگ مسلمانان است که مصادف با دهم ذی‌الحجه می‌باشد. اضحی جمع ماده ضحی به معنی ارتفاع روز و امتداد نور اقباب است و زمانی که خورشید بالا می‌آید (پیش از ظهر) آن موقع را اضحی گویند و حاجیان موقع بالا آمدن اقباب قربانی می‌کنند، همچنین ضحی به معنی قربانی نیز آمده است.

آزمایش حضرت ابراهیم(ع)

عید قربان یادآور اخلاص و بندگی حضرت ابراهیم در برابر فرمان پروردگار خویش است. آنجا که دستور حق برای ذبح اسماعیل صادر شد و ابراهیم(ع) آن بنده فرمانبردار و مطیع خداوند آماده اجرای این فرمان شد و اسماعیل(ع) را به قربانگاه برد و کارد بر حقوقش نهاد، یاکهان ندایی رسید که ای ابراهیم(ع) از عهده این آزمون الهی سربلند بیرون آمدی، دست نگهدار که اخلاص و فرمانبرداری خویش را به درستی اثبات کردی- و به جای فرزند خویش گوسفندی را باید ذبح کنی که قرآن هم می‌فرماید: ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم. «و فدیناه بذبح عظیم»(تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۱۶) بسیاری از مفسران «یوم الحج الاکبر» را به معنای روز عید قربان تفسیر کرده‌اند، که مهم‌ترین روز در ایام حج است. عیدیه که انسان‌ها در سایه عبودیت و بندگی، نعمه اطاعت از فرمان خدا را سر می‌دهند، ولذا فرمان خدای متعال مبنی بر ذبح و قربانی در روز عید قربان، در سرزمین منا به نوبه خود متضمن ذبح نفس و اهتمام به تقوا را به همراه دارد.

فلسه عید قربان

۱- روز ذبح نفس با تیغ تقوا

عید قربان روز ذبح نفس با تیغ تقواست. ذبح کردن حیوان به علامت ذبح‌جنبه حیوانی انسان است، بدین‌ترتیب انسان باید برای رسیدن به کمال، با الهام از ایمان و تقوای حضرت ابراهیم(ع) در قربانی کردن نفس و امیال دنیوی و غیرخدایی تلاش کند و در انجام اعمال خالص به درگاه خداوند کوشا باشد. قربانی کردن رمز فداکاری از خودگذشتگی و حد نهایی تسلیم در برابر خداوند است. یعنی همان‌طور که خون قربانی را در راه خداوند می‌ریزیم برای عاف از حرم یدن و اجرای فرامین الهی حاضریم بدون چون و چرا از جان خویش هم بگذریم.

۲- تلبول تعظیم اسلام در کنگره حج

ما مسلمانان همان‌گونه که در ماه مبارک رمضان روزه می‌گیریم و بندگی خدا را انجام داده و از گناهان خود توبه می‌کنیم و در پایان ماه نیز این توفیق الهی را با افتخار جشن و عید می‌گیریم، زوار خانه خدا نیز مناسک حج را به جا می‌آورند و بعد از پایان مراسم نیز عید قربانی کردن هواهای نفسانی و تسلیم محض خدا بودن را می‌گیرند، که در کنگره حج باعث عظمت جهان اسلام است.

۳- نهاد فداکاری و قهرمان‌توحید

یکی از اسرار قربانی کردن در این روز، زنده کردن خاطره فداکاری بزرگ مرد الهی و قهرمان توحید حضرت ابراهیم(ع) می‌باشد. لذا زائران خانه خدا با ذبح گوسفند در سرزمین منا خاطره اخلاص و قدرت ایمان و فداکاری و او را در دل‌ها زنده می‌سازند و از این رهگذر به یکدیگر درس فداکاری و جانبازی می‌آموزند و گویا عملاً چنین می‌گویند که مرد خدا کسی است که در راه خدا از همه‌چیز بگذرد.

۴- عید اطاعت و تسلیم و رضا به اوامر الهی

در این روز مبارک مسلمانان با تأسی به حضرت ابراهیم(ع) الگوی اطاعت، بندگی و تسلیم محض بودن در برابر خدا را از آن حضرت الهام می‌گیرند

۵- عید رهایی از تعلقات نفسانی

در ایسن روز حضرت ابراهیم پاره تن خود یعنی جوان برومندش را برای اجرای فرمان الهی به منذج می‌برد تا کمال انقطاع خودش را از تعلقات دنیوی و نفسانی به اثبات برساند، و خداوند با صراحت موفقیت و سربلندی ابراهیم(ع) را در این آزمون سخت اعلام می‌دارد: «قد صدقت الروایة» (صافات- ۱۰۵)

۶- عید محفل پاداش به بندگان مخلص و باایمان

۷- ذبح عظیم پاداش پیروزی حضرت ابراهیم(ع)

۸- روز دستگیری از فقر و مستمندان

در این روز گوشت‌های قربانی برای فقرا و مستمندان را باید به نحو صحیح و عادلانه توزیع کنند و دستورات صریح حاکی از این است که ذبح و قربانی کردن علاوه بر فواید معنی آن، باید به مرفر صحیح و منطقی برسد و فقیران و مستمندان از آن بهره‌مند شوند. «اطعموا البائس الفقیر» و بنوای فقیر را نیز اطعام نمایند(یاح- ۲۸)



سلوک عارفانه

عید قربان مصداق پیروزی در توحید عملی است

ما واقعاً نمی‌خواستیم تو بچاهات را بکشی- ما می‌خواستیم ببینیم تو واقعاً تا این حد حاضر هستی- امر خدا هست؟ ما از بندگان این را فرزندت می‌مان تا این‌که تسلیم امر خدا هست؟ ما از بندگان این را می‌خواهیم.